

وجوه افتراق گفتمان انقلاب اسلامی ایران و انقلاب کبیر فرانسه*

کامران یغمائی^۱، قربانعلی گنجی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

چکیده

سؤالات مطرح شده در این تحقیق بشرح ذیل میباشند:

(۱) وجوه افتراق گفتمان انقلاب اسلامی ایران و انقلاب کبیر فرانسه چه بوده است؟

(۲) گفتمان انقلاب اسلامی ایران از چه ماهیتی برخوردار بوده است.

(۳) گفتمان انقلاب کبیر فرانسه از چه ماهیتی برخوردار بوده است؟

برای پاسخگویی بسؤالات مطروحه بالا، بمطالعه منابع کتبی، مقالات منتشره در نشریات علمی، اجتماعی و سایتهای اینترنتی پرداخته؛ اطلاعات مورد نظر گردآوری گردید. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. از بررسی تطبیقی تجربه انقلابی فرانسه و ایران چنین بدست میآید که بجز عوامل و شرایط ساختاری تأثیرگذار، با وجود ویژگیهای مشترکی چون: ایدئولوژی فراگیر، بازتاب و تأثیرات جهانی، گفتمان روشنگری و دموکراسی بین دو انقلاب، ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، تفاوتی نیز با یکدیگر دارند، که میتوان تفاوت مهم این دو انقلاب را، در تمایزات آموزه ای اسلام و مسیحیت، عملکرد گذشته، و مواضع سیاسی - اجتماعی همان وقت متولیان این دو دین در هنگام وقوع انقلاب دانست.

واژه‌های کلیدی: انقلاب، انقلاب اسلامی ایران (بهمن ۱۳۵۷ ه.ش)، انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۹۹-۱۷۸۹ م.)، سکولاریسم، ایدئولوژی.

^۴ این مقاله از پایان نامه استخراج شده است.

مقدمه

با توجه به اثر پروانه ای در تئوری آشوب ماندل بروت، هر نوع دگرگونی، بدون احتساب ابعاد آن، در طی گذشت زمان، مهم و اثرگذار است؛ چه رسد به انقلابات اجتماعی که معنی دگر شدن داشته، و به تغییرات بنیادین در همه سطوح اجتماعی و زیستی میپردازند؛ یعنی اینکه تغییر، نتیجه فرآیند انقلاب نیست، بلکه پایه هستی بخش آن است. از آنجاییکه در تعریف، هر شورش موقتی که به قلب نظام سیاست جاری انجامیده و قانونی شود، انقلاب نام دارد؛ لزوم بررسی مداوم و بلاخص اثرات دراز مدت آن بسیار ضروری مینماید. چرا که این تغییر، در اثر نوعی آشوب و در هم ریختگی، اغلب غیر قابل برنامه ریزی شده حادث شده؛ و واضح است که تفاوت انقلابات موقت با شکست خورده از اینجا ناشی میشود. حال ماندگاری انقلاب چیز دیگری است، و اثر بخشی و بازتاب آن چیز دیگر. از آنجائیکه امورات جهان مادی نسبی بوده و هر پدیده ای میباید با پدیده هم ذات خود سنجیده شود؛ بنابراین فرصت طبع پایان نامه ارشد، بهانه ای جهت بررسی نسبی پدیده انقلابات اجتماعی گردید؛ شاید که بتوان اندکی به درک قیامت آخرالزمان نزدیک شد. قیامت که در آن کل هستی مادی قابل لمس، دگر شده؛ و فقط ذات احدیت باقی میماند.

ادبیات تحقیق:

در اصطلاحات سیاسی و اجتماعی، انقلاب^۱، دارای تعاریف متعددی است. از دیدگاه تدا اسکاچ پل، «انقلاب سیاسی، با تغییر حکومت، بدون تغییر در ساختار اجتماعی همراه است؛ اما انقلاب اجتماعی، عبارت است از انتقال و دگرگونی سریع و اساسی حکومت و ساختارهای اجتماعی و تحول در ایدئولوژی غالب کشور». در یک جمع بندی، انقلاب، حرکتی مردمی، در جهت تغییر سریع و بنیانی ارزشها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روشها و فعالیتهای حکومتی یک جامعه است که توأم با خشونت باشد. بطور کلی، چهار عامل عمده، برای وقوع انقلاب در یک جامعه لازم است. این عوامل که معمولاً در هر انقلابی دیده میشوند، عبارتند از:

۱. نارضایتی عمیق از شرایط موجود.
۲. گسترش و پذیرش اندیشه یا اندیشه های جدید جایگزین (ایدئولوژی انقلابی).
۳. گسترش روحیه انقلابی در افراد جامعه.
۴. وجود رهبری و نقش آفرینی ساختارهای سیاسی- اجتماعی بسیجگر.

معنا و مسیرشناسی انقلاب:

کاربرد لفظ انقلاب، بدون آنکه مقصود استفاده کنندگان بروشنی مشخص باشد، از سال ۱۸۲۰م. به بعد بشدت افزایش یافت. کسانی که واژه انقلاب را با چیزهای دیگری ترکیب میکردند، مشخصاً هر نوع اتفاق بزرگ و مهمی را صرف هیجان انگیزی، وسعت و جامعیت در موضوع و یا به حسب تأثیر در تغییر و تحولات بصورت فوری، انقلاب تلقی میکنند. از نظر اندیشمندان و صاحب نظران انقلاب، علل و عوامل رسیدن جامعه بشری به شرایط انقلابی محل بحث و اختلاف است. بررسی و تحلیل انقلاب بصورت علمی، بعد از وقوع انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م)، شکل گرفت. بطور کلی هفت عامل یا ویژگی باعث بروز انقلاب خواهد شد، که عبارتند از:

- ۱- نارضایتی عمیق مردم از وضع موجود.
- ۲- ظهور و گسترش ایدئولوژیهای جدید جایگزین.
- ۳- گسترش روحیه انقلابی در بین افراد جامعه.

^۱ Revolution

۴- رهبری و نهادهای بسیجگرا.

۵- شرکت توده یا بعبارتی دیگر مردمی بودن انقلاب.

۶- وجود عنصر خشونت.

۷- تغییر ساختارهای اجتماعی- سیاسی در جامعه.

ارسطو اولین کسی است که بطور مشخص، به ریشه یابی انقلاب و علل وقوع آن پرداخته است. او جلد پنجم کتاب مشهور «سیاست» را بصورت کامل، بررسی پدیده انقلاب اختصاص داده است. نظریه های مارکسیستی انقلاب، ریشه در نوشته های کارل مارکس دارند. مارکس معتقد است که انقلاب، از تضادهای طبقاتی نشأت میگیرد که با تقابل میان نیروهای اجتماعی و روابط اجتماعی موجود خواهان تغییر وضعیت موجود هستند. مارکس در نظریه پردازیهای خود، مانند دیگران، بشیوه قیاس متوسل میشود، که در روش وی پیش از هر چیز از حوزه اقتصاد اقتباس میگردد.

روش تحقیق:

از طریق مطالعه منابع کتبی و مقالات منتشره بین المللی در نشریات علمی و سایتهای اینترنتی به گردآوری اطلاعات مورد نظر اقدام گردید. روش تحقیق در این پایان نامه توصیفی- تحلیلی است.

انقلاب ۱۷۸۹م. فرانسه:

استبداد پادشاهان فرانسه، نظام طبقاتی، اوضاع نابسامان اقتصادی، افزایش مالیات ها و در نتیجه فشار بیش از حد به مردم طبقه سوم، شکست ارتش آن کشور در جنگهای خارجی و زمستان سخت و طاقتفرسای سال ۱۷۸۹م. باعث شد که مردم پاریس در این سال بخیابانها ریخته و دست بشورش و انقلاب زده و ضمن تصرف زندان مخوف باستیل، حکومت استبدادی را نابود سازند. پادشاه فرانسه، تسلیم شده و حکومت مطلقه استبداد، بمشروطه سلطنتی تبدیل شد.

۱- شرایط اقتصادی:

کشور فرانسه قبل از وقوع انقلاب، از نظر اقتصادی در شرایط بحرانی بسر میبرد. جامعه فرانسه قبل از انقلاب بصورت طبقاتی بوده، و دو طبقه نجبا و روحانیون از موقعیت خوبی برخوردار بودند، اما همه فشار اقتصادی و اجتماعی بر دوش طبقه سوم قرار داشت. فشار اقتصادی و اجتماعی از یکسو و زمستان سخت و طاقت فرسای سال ۱۷۸۹م. بهمراه عبور از مرحله فئودالیته به سرمایه داری از سوی دیگر، باعث فراهم شدن زمینه های لازم برای انقلاب در آن کشور شد.

۲- شرایط نظامی:

نیروی نظامی فرانسه قبل از انقلاب و در زمانی که لویی شانزدهم نیاز به سرکوب مردم انقلابی فرانسه داشت، فاقد ابزارهای لازم برای اعمال فشار بر مردم و حمایت از شاه بودند. ارتش فرانسه در طول پنجاه سال، متوالیاً در چندین جنگ خارجی شرکت کرده و در اکثر آنها دچار شکستهای سختی شده بود. علاوه بر شکستها، فرماندهان نالایق و سرکش هم باعث شده بودند که ارتش فرانسه از پادشاه آن کشور حمایت نکرده؛ و در نتیجه لویی شانزدهم نتوانست با اتکاء به این نیروها، مردم انقلابی و ناراضی آن کشور را سرکوب و سیاست نماید.

۳- حمایت بین المللی:

در قرن هجدهم، فرانسه، انگلیس، اتریش، روسیه و پروس از قدرتهای بزرگ اروپا بوده و از نظر نظامی با هم برابری میکردند. در واقع، نوعی موازنه قوا بر آن قاره حاکم بود؛ اما درعین حال، هر یک از آن کشورها در داخل و خارج از اروپا به فکر پیشبرد اهداف و مقاصد خود بوده و سعی میکردند که دیگری را تضعیف کرده، از صحنه سیاسی اروپا حذف نمایند.

۴- شرایط سیاسی:

نوع حکومت سیاسی فرانسه در قرن هجده و در آغاز بحرانهای سیاسی و حرکت‌های مردمی، پادشاهی مطلقه بود. در این نوع حکومت، شاه صاحب مطلق تخت و تاج بوده، و بمردم چنین القاء شده بود که سلطنت، موهبتی الهی در دست شاه است؛ بنابراین، هیچ مخلوق زمینی حق مقاومت و اعتراض در برابر او را ندارد. در حکومت آن کشور هیچگونه مرجع قانونگذاری و نظارت بر اجرای قوانین وجود نداشت. اراده شاه، حکم قانون را داشت و همانند قانون زنده محسوب میشد. حتی سلاطین فرانسه به اینهم اکتفا نکرده، مدعی بودند که بر عقاید مردم نیز حاکمیت دارند.

روند شکل گیری انقلاب فرانسه:

شخص لویی شانزدهم از سه حیث مهم‌ترین عامل شتابزای انقلاب فرانسه بود: اولاً از حیث پیروی نکردن از رویه مطلقه حکومت داری اخلاقی، خصوصاً لویی چهاردهم؛ ثانیاً بدلیل دست زدن به اصلاحات گسترده؛ و بالأخره، عملی ساختن توصیه نیکر وزیر، در بازگشایی مجلس طبقات^۱ پس از تعطیلی ۱۷۵ ساله. نیکر، وزیر دارایی سوئیزی دربار فرانسه میخواست با اخذ برخی مجوزهای مالیاتی، مشکلات مالی فرانسه را که بدلیل هزینه‌های سرسام آور خانواده سلطنتی و مخارج جنگ‌های بیحاصل بنقطه بحرانی رسیده بود، برطرف نماید؛ لیکن نه او، نه لویی و نه مخالفان آنها که از این فرصت حداکثر استفاده را بردند، نمیدانستند که این تصمیم بعثت پی آمدهای ناخواسته آن بنقطه عطف مهم و سرنوشت سازی در تاریخ فرانسه بدل خواهد شد. فراهم آوردن این موقعیت توسط لویی، آنهم در شرایطی که بدلیل بهبود نسبی اوضاع سطح مطالبات و انتظارات عمومی ببالتر از امکانات و مقدرات حکومت رسیده بود، زمینه تشدید اعتراضات و ابراز علنی تر مخالفت با نظام کهن را از همه سو بوجود آورد. وضع بشدت متکثر ایدئولوژیهای رقیب در انقلاب فرانسه، در یک نقطه بهم رسیده و سامان مییابد، و آن مخالفت با حکومت مطلقه فردی، کاتولیسیسم و مسیحیت متصلب قرون وسطایی و نظام پوسیده فئودالی است.

بسیاری شدت مخالفت انقلابیون با کلیسا و مسیحیت را علاوه بر مواضع غیر دینی روشنگری و تأثیراتی که از فضای فکری-سیاسی انگلستان پذیرفته بودند، باید در پیوند تاریخی و استراتژیک کلیسا با فئودالیسم از یکسو، و با دربار بوربونها از سوی دیگر جست. توکویل هم اعتقاد داشت که کلیسا بیش از هر چیز چوب حمایت اخلاقی خود از دولت، و حمایت شدن از سوی دولت را خورد. این البته بجز عملکرد سوء و موقعیت رشک برانگیز روحانیون بعنوان یکی از دو طبقه ممتاز و حکومتگر بوده است که آنها را هدف حملات انقلابی دهقانان و همپیمانان شهری آنها قرار میداد. برخلاف نظر ون کلی که تلاش دارد انقلاب فرانسه را واجد انگیزه و ریشه های دینی معرفی نماید و منازعه انقلابی را به اختلافات مذهبی درون جامعه فرانسه تقلیل دهد، شواهد و قرائن فراوانی وجود دارد که نشان میدهد، نه تنها مسیحیت، کلیسا و روحانیون کمترین نقشی در بسیج انقلابی دوره نخست و بطریق اولی در دوره رادیکالی شده دوم ایفا نکردند؛ بلکه بعضاً در موضع و موقعیت ضدیت با حرکت انقلابی مردم نیز قرار داشته اند.

بدیهی است که بخش معظم این ضدیت را باید بحساب همبستگی کلیسا با دو خصم اصلی انقلاب، یعنی پادشاه و طبقه اشراف، و همچنین عملکرد کشیشان بعنوان طبقه ممتاز و حکومتگر گذارد؛ نه لزوماً جهت گیری ضد دینی و حتی ضد مسیحی انقلابیون، چنانکه توکویل نیز میگوید: مسیحیت بیشتر بعنوان «نهاد سیاسی» و نه «نهاد دینی» مورد حمله قرار گرفت. درعین حال، باید توجه داشت که نفاق موجود میان روند انقلاب و مسیحیت، در یک فرایند تدریجی و توأم با توطئه و افراطی گری طرفین، تشدید شد؛ وگر نه در ابتدا جز در مسئله امتیازات روحانیون و قرار داشتن کلیسا در جناح حکومت، معارضه ای در میان نبود؛ خصوصاً معارضه ایدئولوژیک. این را از بررسی درخواستهای اعلام شده طبقه سوم در کتابچه های ارسالی به مجلس طبقات که غالباً در اجتماعات مردم در کلیساها تنظیم و تدوین شده بود، میتوان بدست آورد. در این کتابچه ها بر حسب نقل آلبر ماله و ژول ایزاک، جز درخواست مشروطه و لغو امتیازات، هیچ خواسته ملحدانه و ضد مسیحی و حتی ضد کلیسایی بچشم نمیخورد.

^۱. Etajenros

ایدئولوژی ضد مسیحی انقلاب را از این نشانه نیز میتوان استنتاج کرد که هرگونه تنازل و عقب نشینی انقلابی و بروز واژگونی در روند آن با حمایت‌های مسیحی همراه میشد. کاسته شدن از حدت اقدامات ضد مسیحی یکبار با اعدام ابر و شومت، از افراطیترین چهره های ضد کلیسا توسط روبسپیر، رخ داد و بار دیگر با اعدام خود روبسپیر که سرآغاز دوره ترمیدوری، یعنی واژگون شدن روند انقلابی بود. در دوره ترور سفید که هنگامه انتقام کشی بورژواها و کاتولیکها از انقلابیون بود، گروههایی با انگیزه و عناوین ظاهراً مذهبی به تعقیب و کشتار ژاکوبنها مشغول بودند.^۱ دوران میگوید: در آستانه کودتای ناپلئون (۱۸ برومر ۱۷۹۹م)، فرانسه به مذهب بازگشته، و یکشنبه ها در زندگی فرانسویان اهمیت بیشتری پیدا کرده و کلیساها رونق گرفته بودند. با بازگشت مجدد بوربونها به تخت شاهی و برآمدن لویی هیجدهم در ۱۸۱۴م، از پی یک دوره بیدینی، مردم مجدداً مسیحیان مؤمنی شدند. توکویل میگوید، متشکلاترین و مستقلترین گروه اجتماعی جامعه فرانسه تا پیش از انقلاب اربابان کلیسا بوده اند که آزادی عمل نسبتاً بالایی داشتند. در حالی که شهرها استقلال خود را از دست داده و نجبا بدون اجازه شاه حق تشکیل هیچ جلسه ای را نداشتند، کلیسای فرانسه مجامع دوره ای خود را داشته و سهلترین و گسترده ترین ارتباط را با مردم شهر و روستا برقرار میکرد. با وجود این، بدلیل قرار داشتن کلیسا و روحانیون در صف حکومتگران، و عدم انعطاف و همراهی با حرکات مردم هیچگاه این ظرفیت در خدمت انقلابیون قرار نگرفت.

بنابراین باید اذعان کرد که بر اساس شواهد موجود اولاً بسیج انقلابی دوره نخست، یعنی دوره منتهی بفتح باستیل، از سازمان و انسجام یکدستی برخوردار نبوده است، و ثانیاً ظرفیتهای مسیحی و کلیسایی با ماهیت مذهبی خود کمترین نقشی در آن نداشته اند. نتیجه اخیر با توجه به ایدئولوژی و رهبری غیر دینی این حرکت بدیهی بنظر میرسد و چندان نیازمند جستجو در شواهد عینی نیست؛ چراکه ارتباط قرین و معناداری میان ایدئولوژی و رهبری بسیج از یکسو، و هسته ها و سازمان دهندگان آن در سوی دیگر وجود دارد.

انقلاب اسلامی ایران:

شرایط ایران انقلاب ۱۳۵۷هش

زمینه های پیدایش انقلاب اسلامی، مرهون یکسری علل که بیشتر در اواخر دهه ۱۳۳۰هش، و اوایل دهه ۱۳۴۰هش اتفاق افتاد، میباشد. این حوادث، شامل درگذشت آیت الله بروجردی، تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید شاه و ملت، قیام ۱۳۱۵هش خرداد، تحمیل کاپیتولاسیون، تبعید امام خمینی (ره) و مرحله نهایی بر انداختن نظام موجود، یعنی قیامهای قم، تبریز، یزد و سایر شهرستانها، حادثه هفده شهریور، هجرت امام به فرانسه، راهپیمایی های عظیم مردم در روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷هش، ورود امام به کشور و... بود که پای های رژیم شاهنشاهی را بشدت سست کرده و منجر به پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷هش شد.

۱- شرایط اقتصادی

همانطور که گذشت، کشور فرانسه، هنگام انقلاب از وضعیت مطلوب اقتصادی برخوردار نبود. بحران اقتصادی در آن کشور، در سالهای انقلاب و حتی سالهای قبل از آن بوجود آمده، زمینه و بستر تحولات سیاسی و اجتماعی فراهم شده بود و فقط نیاز به جرقه ای داشت. در ایران قبل از انقلاب برخلاف کشور مذکور، نه تنها از نظر اقتصادی، بحران و وخامت جدی اقتصادی که غیر قابل کنترل توسط رژیم حاکم باشد، وجود نداشت، بلکه در طول دوره چند ساله قبل از انقلاب بعلاوه افزایش ناگهانی و سریع قیمت نفت خام، تواناییها و قدرت اقتصادی رژیم شاه سرعت و سهولت افزایش پیدا کرده بود.

هنگام وقوع انقلاب در ایران، همه شاخصه های اقتصادی مانند درآمد سالیانه دولت، رشد اقتصادی، تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه افزایش یافته و به چند برابر رسیده بودند. از اینرو، خیال رژیم شاه از این جهت راحت بود و کارشناسان اقتصادی و

^۱ مؤلفین تاریخ فرانسه از گروه هایی تحت عنوان: جوانان طلایی پاریس، دوستان مسیح، یهوه و آفتاب در جنوب فرانسه یاد کرده اند که تعقیب و کشتار ژاکوبن های افراطی را از فوریه ۱۷۹۵م، دنبال میکردند. (نگاه کنید به مانفرد، ۱۳۶۶، ج. ۲: ۷۱).

سیاسی هیچگونه حادثه غیر مترقبه ای را پیش بینی نکرده و حتی کارتر در سفر خود به ایران، آنرا جزیره ثبات منطقه خوانده بود. محمدرضا پهلوی، شاه ایران، در طی این سالها با تکیه بر افزایش قیمت نفت خام و افزایش میزان تولید آن، نه تنها مقدار مالیات ها را افزایش نداده بود، بلکه مقدار زیادی از مالیات های صنایع و کارمندان دولت را کاهش داده؛ و بر حقوق کارگران و کارمندان افزوده بود؛ حتی مالیات حقوق نظامیان بطور کلی بخشوده شده بود. کالاهای مصرفی و لوکس خارجی نیز با پرداخت یارانه فراوان، در اختیار مردم قرار میگرفت. چنین وضعی میتوانست مانع تحولات اجتماعی و سیاسی شود. رژیم پهلوی در مقایسه با کشور فرانسه از شرایط اقتصادی مطلوبی برخوردار بوده و حتی خود، تبدیل به یک کشور وام دهنده به کشورهای غربی مانند فرانسه و انگلستان شده بود؛ بنابراین، شرایط اقتصادی ایران قبل از انقلاب، زمینه ساز حرکت های انقلابی نبود.

۲- شرایط نظامی

برخلاف کشور فرانسه، سالهای مدیدی بود که ارتش ایران در هیچ جنگ خارجی شرکت نکرده بود. شاه ایران بیش از هر نظامی به ارتش توجه داشت. او بعنوان فرمانده کل نیروهای مسلح، بودجه زیادی برای خرید تجهیزات نظامی و بهتر شدن وضع زندگی روزمره نظامیان اختصاص داده بود، تا از این طریق بتواند بر میزان کارآیی آنها افزوده، اعتماد آنها را بخود جلب کند. علاوه بر ارتش و نیروهای انتظامی، رژیم شاه از حمایت یک سازمان مخفی پلیسی بنام «ساواک» نیز برخوردار بود. این سازمان با توصیه آمریکا و با همکاری سازمانهای اطلاعاتی آن کشور و کشورهای غربی، بلاخص انگلیس تشکیل شده و بصورت یک شبکه گسترده مخوف، تمام گروه های مخالف نظام شاهنشاهی را زیر نظر داشت. پس قدرت نظامی، انتظامی و پلیسی نظام حاکم قبل از انقلاب در ایران بر خلاف کشور فرانسه در بهترین موقعیت از نظر روحی و روانی، تجهیزاتی، سازماندهی و وفاداری به شاه قرار داشت و هرگونه تحرک و جنبش را براحتی میتوانست سرکوب کند.

۳- حمایت بین المللی

از نظر حمایت بین المللی هم حکومت مطلقه محمدرضا پهلوی، در زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ هـ ش نسبت به کشور فرانسه، در زمان بحران، در موقعیت بهتری قرار داشت. پس از جنگ جهانی دوم و کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هـ ش، ایالات متحده آمریکا بطور کامل بر صحنه سیاسی ایران حاکم شد.

۴- شرایط سیاسی

مدیریت سیاسی ایران نیز قبل از انقلاب، چه از نظر مشارکت مردمی و چه از نظر فساد مالی، اقتصادی و اداری همانند کشور فرانسه بود. نوع حکومت ایران از زمانهای گذشته و بویژه در دوران قاجاریه، پادشاهی مطلقه بود و مردم هیچگونه مشارکتی در امور سیاسی و اجتماعی کشور نداشتند. از نظر فساد مالی، اقتصادی و اداری، در حالیکه اکثریت مردم ایران در فقر و فلاکت بسر میبردند، شاه و درباریان و خانواده هزار فامیل او با حیف و میل و چپاول بی ت المال، مشغول فساد، دزدی، رشوه- خواری، اختلاس و خوش گذارنی در نقاط خوش آب و هوای ایران و کشورهای دیگر بودند. بهمین دلیل، قدرت سیاسی در ایران فاقد لیاقت، شایستگی و صلاحیت لازم برای اداره کشور بود. از اینرو زمینه لازم برای تحوّل در میان مردم وجود داشت و بنابراین، انقلاب اسلامی ایران با پشتیبانی قاطع مردم ایران به پیروزی رسید.

روند شکل گیری انقلاب ایران

حوادثی که جرقه انقلاب ایران را زد، بسیار متعدّد و متنوع بوده و هر کدام از آنها بسهم خود در فرآیند و روند شکل گیری بسیج انقلابی تأثیرگذار بودند؛ سال ۱۳۵۶ هـ ش با حوادث و تحرکات سیاسی متعدّدی که گویای آمادگی و موقع شناسی مخالفان بود، چنان آغاز شده و به خاتمه رسید که هرچه به پایان آن نزدیکتر میشد، صورت رادیکالتر و گسترش یافته تری بخود میگرفت. انتشار نامه های سرگشاده تنقیدی از رژیم در جراید از خرداد تا شهریور همان سال، حرکات دانشجویی در داخل

و خارج کشور در پاییز و زمستان آن سال، درگیری ساکنان خارج از محدوده تهران با عوامل شهرداری و پلیس در همان ایام، برپایی برخی تجمعات روشنفکری به بهانه شبهای شعر در انستیتو گوته تهران (مؤسسه رسمی آموزش زبان و فرهنگ آلمانی در ایران) در مهرماه، برخی اعتصابات کارگری محدود در تمام طول سال ۱۳۵۶ ه.ش، واقعه درگذشت مشکوک حاج آقا مصطفی فرزند ارشد مرجع تبعیدی در آبان ماه و برپایی مجالس ترحیم و بزرگداشت‌های متعدد در سراسر کشور، مطرح شدن علنی تر یاد و نام آیت الله خمینی (ره) در منابر و برخی مطبوعات، سخنرانیهای دانشگاه صنعتی آریامهر در پاییز ۱۳۵۶ ه.ش، انتشار مقاله اهانت آمیز رشیدی مطلق در وهن چهره علمی و مبارزاتی آیت الله خمینی (ره) در روزنامه اطلاعات در دی ماه و بالأخره قیام و خیزش مردم قم در اعتراض به این مقاله، که بریخته شدن اولین خونها به پای انقلاب اسلامی منجر شد.

مهمترین وجه تمایز بخش انقلاب ایران را باید در «گسترده‌گی» بسیج انقلابی^۱ و «جوهره دینی» آن جست؛ یعنی در نقش تعیین کننده و تمام کننده دین بعنوان ایدئولوژی بسیجگر، رهبری مقتدر بسیج کننده، و شبکه و سازمان اداره کننده آن. گرچه تعداد صاحب نظرانی که برای دین نقشی اساسیتر از این در انقلاب ایران قائلند نیز، کم نیست؛ اینان دین و انگیزه های دینی مردم را در جایگاه عوامل اصلی انقلاب ایران مینشانند و از ریشه های دینی و فرهنگی آن سخن میگویند. از نظر ایشان، واکاوی عوامل بروز انقلاب در ایران به تبیینی فراتر از بررسی متغیرهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیاز دارد.

ایدئولوژی در برنامه پارادایمی چالشگرانه و انقلابی به هر شکلی از استبداد و سلطه، زمینه ساز بستری از کشاکش میان حاکمیت دینی و پادشاهی تمرکزگرا است. دین مجموعه ای از رویکردهای اعتقادی-انقلابی مبانی نظری حاکمیت استبدادی-استعماری را زیرسؤال برده و آنرا گرفتار بحران مشروعیت میسازد. در نگاه کلی میتوان بحران مشروعیت رژیم پهلوی را به لحاظ ایدئولوژیکی محصول دو دسته از عوامل دانست:

۱- عوامل درونزا: که منظور آن عامل یا عواملی است که به لحاظ ذاتی و ماهوی رژیم را در بن بست قرار میدهد؛ بعبارت دیگر خاستگاه بحران مشروعیت، درون سیستمی است. از اینرو، از دیدگاه ایدئولوژیک، دیگر نظام سلطنت، موهبتی الهی که از طرف خداوند به پادشاه تفویض شده است، تلقی نگردیده؛ بلکه نهاد سلطنت بخودی خود، نهادی فاقد اهلیت و صلاحیت و مخالف شریعت شناخته میشود. امام خمینی (ره) در کتاب «حکومت اسلامی» اشاره دارد که منفورترین کلمه نزد پیامبر اکرم (ص)، کلمه ملوک و سلاطین بوده است، یا در قرآن کریم در مذمت سلاطین آمده است که: قالت ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها و جعلوا اعزه اهلها اذله و کذکک یفعلون.

۲- عامل برونزا: که به مجموعه اقدامات و سیاستگزاریهای ناهنجار و غیر معقولی اطلاق میشود که از سوی هر نظام سیاسی در سطح جامعه اطلاق میشود، بعبارت دیگر نظام سیاسی با انجام دادن برخی اقدامات و عملکردهایی گوناگون که با خواسته ها، باورها و ارزشهای مسلط هر جامعه در تعارض است، زمینه های ارتباطی خود را با توده های مردم مسدود کرده و خود را در مظان اتهامات مختلف قرار میدهد. یراوند آبراهامیان در بحث پیرامون نوسازی اقتصادی-اجتماعی در زمان شاه ضمن اشاره به گسترش طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی، و عدم ایجاد نوسازی سیاسی به موازات آن، به ناتوانی حلقه های پیوند دهنده حکومت و ساختار اجتماعی و بسته شدن راههای ارتباطی میان نظام سیاسی و مردم اشاره دارد. از نظر او مهمتر اینکه، این اقدامات رژیم پهلوی ارتباط اندکی را که در گذشته پیوند دهنده نهاد سیاسی با نیروهای اجتماعی سنتی بویژه بازار و مراجع دینی بود، ویران ساخت و در نتیجه رژیم ضمن از دست دادن پایگاه مردمی خود گرفتار بحران مشروعیتی شد که دیگر امکان بازیابی آن مقدور نبود. نظریه پرداز انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) در عرصه مبارزات سیاسی خود در مقیاسی وسیعتر به گوشه ای از اقدامات و عملکردهای ناهنجار رژیم پهلوی اشاره کرد، که بیش از پیش ماهیت و مشروعیت آن رژیم را مخدوش ساخته و بحران مشروعیت برخاسته از عوامل درونزا را تشدید میکرد. آبراهامیان برخی از محورهای مورد اشاره امام را در نقد عملکردی رژیم پهلوی چنین ترسیم کرده است: "او (امام خمینی (ره)) شاه را برای فروش کشور به امپریالیست آمریکا و به کمک اسرائیل، نقض مشروطیات و لگدمال کردن قانون اساسی، حمایت از ثروتمندان و استثمار فقرا، نابود کردن فرهنگ

^۱ هالیدی یکی از سه خصیصه اصلی انقلاب ایران را گسترده‌گی بسیج توده ای آن میدانند، و فوران از بمیدان آوردن بزرگترین جمعیت تاریخ بشری در انقلاب ایران سخن میگوید (نگاه کنید به هالیدی، ۱۳۵۸: ۳۲ و فوران ۱۳۷۷: ۵۶۷).

ملّی، تشویق و اشاعه فساد و هدر دادن منابع با ارزش کشور در قصرها، مجالس عیاشی، خرید تسلیحات، از بین بردن کشاورزی و بنابراین وابسته ساختن هر چه بیشتر ایران به غرب، مورد انتقاد قرار میدهد.^۱

خاستگاه و مقام دینی امام خمینی (ره) که او را به موقعیتی بیش از یک رهبر بسیجگر میرساند^۱، جای هیچ تردیدی دربارهٔ جوهر دینی آن باقی نمیگذارد؛ در عین حال، بررسی فحوای مواضع و نکات مورد تأکید، و بیان مورد استناد و استفادهٔ ایشان و مرزبندی و ملاحظاتی که در قبال دیگر جناح‌های اپوزیسیون داشتند و اعمال میکردند، جملگی نشان میدهد که او با احساس و تلقی یک «تکلیف دینی» در این کار وارد شده است. توانایی روحانیت در بسیج توده ای، علاوه بر تأثیرپذیری از سه عامل عُلقهٔ دینی مردم، نداشتن خاطرات ناخوشایند از عملکرد گذشتهٔ آنان، و آمیزش و مخالفت نزدیک با ایشان^۲، از شرایط امکانات بینظیری بر میخاست که بطور سنتی در اختیار آنان قرار داشت. استقلال مالی روحانیت از دولت، در اختیار داشتن شبکهٔ منابرِ وعظ و خطابه، و سازمان مساجد و هیئتهای مذهبی با کارکردهای مختلف خصوصاً در شرایط مغایر، وجود تجمعات عُلمایی غیر قابل تعرض، مثل مدارس دینی، و ساختار قدرتمند و درعین حال ناآشکار مرجعیت، وجود مناسبتهای دینی فراوان در طول سال و خارج بودن آن از امکان کنترل و مداخلات دولتی و زیارتگاه‌ها و اماکن مذهبی پر ازدحام، از جمله ظرفیتهای موقعیتهای بینظیری بود که میتوانست سر پلهای ارتباطی روحانیت را بی هیچ مانع مؤثری به توده‌های مردم متصل سازد.^۳

از مهمترین ویژگیهای بارز انقلاب ایران «مردمی و فراگیر» بودن آن است؛ بدین معنی که تمامی اقشار و طبقات، و از همهٔ مناطق و از هر سن و جنسی در آن مشارکت داشتند. دلایل گسترش دامنهٔ مردمی انقلاب را باید اولاً، در ریشه‌های عمیق ناراضی؛ ثانیاً، در ایدئولوژی دینی؛ و ثالثاً، در وجاهت و مشروعیت رهبری؛ و رابعاً، در شبکهٔ گسترده ارتباطی و پیوندهای پُرفردت درونی؛ و بالأخره، در بستر اجتماعی-سیاسی مساعد آن روزگار جست.

وجوه افتراق گفتمان دو انقلاب

انقلاب ۱۷۸۹م. فرانسه و ۱۳۵۷ه.ش. ایران، شباهتهای قابل توجه و تفاوتهای فراوانی دارند و همین امر اذهان جستجوگر و درگیر با بحث انقلاب را بسوی مطالعات مقایسه‌ای میان آنها، از جنبه‌های مختلف، سوق میدهد. شرایط و مشخصه‌های بس بارزی که در نگاه اول نیز کاملاً آشکار است، انقلاب ایران را از انقلاب فرانسه متمایز میسازد:

- (۱) فاصلهٔ زمانی دو قرنه.
- (۲) نسبت متفاوت شهرنشینی، خصوصاً تفاوت چشمگیر در تعداد جمعیت ساکن در پایتختها.
- (۳) تفاوت شایان توجه در سطح و نوع تکنولوژی ارتباطی.
- (۴) تفاوت شگرف در پیشینهٔ تاریخی، موقع جغرافیایی و بستر فکری و فرهنگی هر کدام.
- (۵) تفاوت اصولی در اعمال و رفتار در دو دین توحیدی و صاحب کتاب اسلام و مسیحیت.
- (۶) تفاوت اثر آموزش دینی این ادیان با گذشت زمان.

برغم این، کسانی نیز بوده و هستند که وجوه شبه فراوانی میان آن دو دیده اند؛ مانند:

- (۱) سرنگونی یک سلسلهٔ پادشاهی و سر آوردن جمهوری.
- (۲) ضعفهای شخصیتی و عملکردی پادشاهی که جانشین یک سلف مقتدر و مستبد بوده است.
- (۳) اقدامات اصلاحی و آزادسازی توسط پادشاه و حکومت سابقاً سختگیر، و ماهیتاً ناصالح (بر اساس تبیین توکویل).

^۱ دربارهٔ نقش‌های توأمان امام بعنوان ایدئولوگ، استراتژ و تاکتیسین انقلاب (نگاه کنید به شجاعی زند، ۱۳۸۲: ۴-۱۰۲) برای امام علاوه بر این، نقش معمار و دولتمدار نیز مطرح شده است.

^۲ خصوصیت مردمی روحانیت شیعه را فوکو در این دیده است که اولاً انتسابی و متصلب و سلسله‌مراتبی نیست، و ثانیاً در میان مردم میزبند و با مسائل آنها آشنا و همراه است. (نگاه کنید به فوکو، ۱۳۷۷: ۱-۳۰).

^۳ اماکن و مواقیب مذهبی، قابلیت آنرا دارند که نیروهای بظاهر منفعل (Passive) از نظر گروه‌ها و احزاب سیاسی، مثل سالخوردگان و زنان و نوجوانان را نیز جذب و مجتمع ساخته، و به صحنه بیاورد.

(۴) رکود اقتصادی پس از تجربه دوره ای از شکوفایی و بهبود (تبیین و دیویس).

نتیجه گیری

رژیم حاکم بر فرانسه در زمان انقلاب، از نظر نظامی و نیز حمایت بی‌الم‌للی در موقعیت مناسبی قرار نداشت. نیروهای نظامی فرانسوی بدلیل شکستهایی که در جنگ دوم جهانی متحمل شده بودند، توان لازم برای سرکوب نهضت آزادی‌بخش الجزایر را نداشتند و حوادث از نظر بی‌الم‌للی طوری پیش میرفت که از هر جهت بنفع مردم الجزایر بود.

بر خلاف کشور فرانسه، رژیم حاکم بر ایران در هنگام بروز انقلاب اسلامی، هم از نظر نظامی و هم از جهت حمایت بی‌الم‌للی در بهترین شرایط ممکن بسر میبرد. ارتش ایران کاملاً مجهز، سازماندهی شده، دارای سلسله مراتب نظامی جدی، وفادار به شاه و آماده هرگونه اقدام بود. همچنین از نظر حمایت بی‌الم‌للی، تمام کشورهای جهان اعم از سرمایه داری و سوسیالیستی از رژیم شاه حمایت میکردند.

نوع حکومت فرانسه قبل از انقلاب، سلطنت مطلقه بوده، و هیچگونه مرجع قانونگذاری و نظارت در آن کشور وجود نداشته، و اراده شاه در حکم قانون زنده بود. از نظر اداره مملکت هم بعد از پادشاه، گروه اندکی که غرق در فساد بودند، تمام پُستهای حساس و کلیدی را بطور موروثی در دست داشتند. شکستهای متوالی فرانسه در جنگ جهانی دوم، آغاز فرآیند استعمارزدایی در عرصه جهانی بود، چرا که بر اثر تسخیر فرانسه بوسیله آلمان هیتلری و پیامدهای آن، باعث ضعف مدیریت سیاسی آن کشور شده؛ و بحرانهای سیاسی و اقتصادی ناشی از این ضعفها، به مستعمرات و بویژه الجزایر هم انتقال پیدا کرده و در نتیجه، حکومت مستعمره آن کشور، بوسیله انقلاب سرنگون شد. (باید در نظر داشت که مردم الجزایر در مقابل استعمار کشوری قیام کردند، که خود اسماً، افتخار داشتن مادر انقلابات را یدک میکشید).

مدیریت سیاسی ایران قبل از انقلاب چه از نظر نوع حکومت، و چه از نظر شرکت گروه‌ها در آن، و نیز فساد مالی و اداری و ... بگونه ای بود که مورد قبول مردم نبوده، و هیچگونه محبوبیتی نداشت. در نتیجه، زمینه انقلاب و تغییر حکومت در آن مهیا شده بود. نتیجه اینکه، رژیم پهلوی قبل از انقلاب، برخلاف کشور فرانسه، نه تنها در شرایط بحران اقتصادی بسر نمیبرد، بلکه در مقایسه با آنها از شرایط اقتصادی بسیار مطلوبی برخوردار بوده، و حتی خود، تبدیل به یک کشور وام دهنده به کشورهای دیگر مانند فرانسه و انگلستان در آمده بود.

بنابراین، شرایط اقتصادی ایران قبل از انقلاب، زمینه‌ساز حرکت‌های انقلابی نبود. همچنین برخلاف کشور فرانسه، رژیم حاکم بر ایران هنگام بروز انقلاب اسلامی، هم از نظر نظامی و هم از جهت حمایت بی‌الم‌للی در بهترین شرایط ممکن بسر میبرد؛ اما درعین حال، انقلاب اسلامی ایران با رهبری خردمندانانه امام خمینی (ره)، و با رشادت و مقاومت مردم مسلمان کشورمان به پیروزی رسید.

برای مقایسه باید حداقل‌هایی از شباهت میان دو پدیده وجود داشته باشد؛ همان حداقلی که باعث می‌گردد تا ذهن آسان-گزینه در اولین مواجهات خود، آن دو را نظیر و مانند هم بیابد. تأملات بعدی، همه در هر گام، به کشف مفارقات و تباینات بیشتر می‌انجامد، تا جایی که ممکن است نهایتاً حکم به غیریت و تمایز ذاتی این پدیده‌های سابقاً نظیر، داده شود.

این تحقیق و نتایج حاصل از آن، حاوی این نکته مهم است که نقش و عملکرد دین در «وضعیت انقلابی»، بیش از هر چیز، تابع «ظرفیتهای آموزه ای» از یکسو، و «پیشینه سیاسی-اجتماعی» آن از سوی دیگر است و تصویر خوب یا بد از این دو، بیش از هر جا در چهره دستگاه و متولیان دینی جامعه متجلی گردیده، و همان است که موقعیت دین را بعنوان بسیج کننده حرکت انقلابی یا ضد بسیج معین میکند. بررسی ظرفیتهای آموزه های مسیحیت و اسلام، و پیشینه های سیاسی-اجتماعی هر کدام

در تاریخ فرانسه و ایران بعنوان عوامل تأثیرگذار بر وضع و عملکرد دین در وضعیت انقلابی آن دو کشور، موضوع مطالعه دیگری است که باید در مجال و مقال دیگری دنبال شود.

بنابراین درمقام مقایسه کلی، در برحه ۳۵ ساله اول دو انقلاب ایران و فرانسه، نقش ایستایی و بازدارندگی ایدئولوژی دینی در تغییر ماهیت انقلاب ایران، کاملاً واضح و مشخص است؛ چرا که در این دوره کوتاه زمانی، نظام سیاسی فرانسه بشکل بسیار متناقضی تغییر یافته و با طی یک دوره آزمون و خطا، از سلطنتی به امپراطوری (که تقریباً نوعی دیکتاتوری بشمار میرود) و دوباره به سلطنتی، و بالاخره پس از ۸۱ سال به نوعی جمهوری سوسیال امپریالیست، مُبدل گردید. مطالعه تاریخ استقلال طلبی مردم الجزایر، بسیار بدرک قلب ماهیت در آمال و آرزوهای بنیانگذاران انقلاب فرانسه که با شعار برادری، برابری و آزادی آغاز شده بود، کمک میکند.

رژیم حاکم بر فرانسه در زمان انقلاب، از نظر نظامی و نیز حمایت بی‌ن‌المللی در موقعیت مناسبی قرار نداشت. ارتش ایران کاملاً مجهز، سازماندهی شده، دارای سلسله مراتب نظامی جدی، وفادار به شاه و آماده هرگونه اقدام بود. همچنین از نظر حمایت بی‌ن‌المللی، تمام کشورهای جهان اعم از سرمایه داری و سوسیالیستی از رژیم شاه حمایت میکردند.

منابع

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۳). مبانی علم سیاست. تهران: توس.
۲. فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدی، تهران: رسا.
۳. کدی، نیکی ر (۱۳۷۶). انقلاب ایران در چشم اندازی تطبیقی: بررسی تطبیقی انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی» در: درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم: معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی.
۴. کدی، نیکی ر (۱۳۷۶). «انقلاب ایران در چشم اندازی تطبیقی: بررسی تطبیقی انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی» در: درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم: معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی.
۵. کدی، نیکی ر (۱۳۷۷). ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
۶. کدیور، جمیله (۱۳۷۹). رویارویی، انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران:
۷. کدی، نیکی آر (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.
۸. لوبون، گوستاو (۱۳۶۹). روان شناسی توده ها، ترجمه کیومرث خواجهی ها، تهران: روشنگران.
۹. ماله، آلبر و ژول ایزاک (۱۳۶۴). تاریخ قرن هیجدهم: انقلاب کبیر فرانسه، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
۱۰. مانفرد، آ (۱۳۶۶). تاریخ فرانسه (۲ مجلد)، ترجمه فریدون شایان، تهران: پیشرو.
۱۱. محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها. قم: معارف
۱۲. اکوانی، حمدالله. موسوی نژاد، ولی (۱۳۹۱)، نظریه آشوب، مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۲، صص ۲۲۵-۱۸۳
۱۳. مصحفی، حسین (۱۳۹۴)، مقدمه ای بر کیهان شناسی، www.icosmo.ir
۱۴. دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن (ج. ۹) عصر وُلتر، ترجمه سهیل آذری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۵. دوتوکویل، آلکسی (۱۳۶۵). انقلاب فرانسه و رژیم پیشین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نقره.
۱۶. هالیدی، فرد (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آبین، تهران: امیر کبیر.

The Discourse Differences between the Islamic Revolution and the French Revolution*

Kamran Yaghmaei¹, Ghorbanali Ganji²

1. *Master Student of Political Science, Department of Political Science, AzadShahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran*
2. *Assistant Professor, Department of Political Science, AzadShahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran*

Abstract

The questions raised in this research are as follows:

- 1 -What are the discourse differences between the Islamic Revolution and the French Revolution?
- 2 -What was the discourse nature of the Islamic Revolution in Iran?
- 3-What was the discourse nature of the great French Revolution?

To answer the above questions, we have studied the written sources, articles published in scientific journals, social journals and internetsites; the information considered was gathered. The method of research is descriptive-analytic.

From the comparative study of the revolutionary experience of France and Iran, it is obtained that, apart from the influential structural factors and conditions, common features such as: universal ideology, reflections and global influences, enlightenment discourse and democracy between the two revolutionary, political, cultural and Economics dimensions, also about the post-revolutionary power shift, basic distinctions between the two revolutions has been observed; that could be known the important difference of the two revolutions in the differences of Islam and Christianity courses, the past activities, and social-political positions of that time custodians of these two religions at the time of the revolution outbreak.

Keywords: Revolution, Islamic Revolution of Iran (Bahman 1357 H.S HejriShamsi), Great Revolution of France (1789-1799 B.C), secularism, ideology

* This article is extracted from the thesis.